

علوم انسانی و اجتماعی در ایران

چالش، تحولات و راهبردها

نقد تالله فاضلی



پوششگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



پوششگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
استاد محترم آیت الله العظمی

علوم انسانی و اجتماعی در ایران چالش، تحولات و راهبردها

نعمت‌الله فاضلی

دانشیار، انسان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طرح جلد: جگر قربان

چاپ اول: بهار ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۲۰۰

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴۹۹۶۰۰۶۷۸

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید رحمانی (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴، تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷

سایت: www.iscs.ac.ir

پست الکترونیکی: info@iscs.ac.ir

کلیه آثار این پژوهشکده در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نشر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تایید

پژوهشکده نیست.

سرشناسه: فاضلی، نعمت‌الله، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: علوم انسانی و اجتماعی در ایران: چالش‌ها، تحولات و راهبردها/ نعمت‌الله فاضلی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۳۶۴ ص.

شابک: ۱۸۰۰۰۰ ریال: 978-600-6996-69-1

موضوع: علوم انسانی — ایران

موضوع: علوم اجتماعی — ایران

موضوع: آموزش عالی — ایران

شناسه افزوده: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۸ع ۲/۴۷۷۳ AZ

رده‌بندی دیویی: ۰۰۱/۳۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۵۴۹۳۲

فهرست

۷	دیباچه پژوهشکده
۹	پیشگفتار
۱۷	فصل اول: مسئله علوم انسانی و اجتماعی در ایران
۵۷	فصل دوم: فرهنگ دانشگاهی: چالش‌ها و مسائل
	فصل سوم: رشته‌های دانشگاهی علوم انسانی و اجتماعی؛ کارکردها، کژکارکردها و تحولات
۱۰۱	آن در ایران
۱۴۳	فصل چهارم: چالش‌ها و آسیب‌شناسی علوم انسانی و اجتماعی در ایران
۱۷۷	فصل پنجم: چالش‌های فرهنگی آموزش علوم انسانی و اجتماعی در ایران
۲۴۷	فصل ششم: نقش دولت در توسعه علوم انسانی و اجتماعی در ایران
	فصل هفتم: ایده‌ها یا راهبردهایی برای سیاست‌گذاری علمی برای رفع موانع توسعه علوم
۲۹۵	انسانی و اجتماعی در ایران
۳۴۵	منابع
۳۵۹	نمایه

دیباچه پژوهشکده

دانشگاه امروزی در برخورد با تحولات فرهنگی، اجتماعی و فناوری در عصر حاضر دستخوش تحولات اساسی شده و این تغییرات موجب ظهور مفاهیم تازه‌ای در مطالعات آموزش عالی، علم و فناوری گردیده است. در این بستر جهانی، در سال‌های اخیر مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، علم و فناوری نه تنها مورد توجه واقع شده بلکه در نظام شناخت و آینده‌نگری آموزش عالی اهمیت محوری پیدا کرده است. فهم چالش‌های پیش‌روی آموزش عالی و انتظارات از آن با تکیه بر رویکردهای بیرونی و بیرونی نظام علم، وضعیت فعلی و آینده‌نگری تعاملات میان دانشگاه و محیط پیرامون به مدد مطالعات فرهنگی و اجتماعی ممکن می‌نماید و از این طریق می‌توان راهبردهای تعادل‌بخش میان کارویژه‌های دانشگاه با نیازهای اجتماعی و بازار کار ارائه داد. براین اساس مطالعات آموزش عالی و علم به‌عنوان شناخت وضعیت موجود، ارزیابی تعاملات آن با جامعه و فرهنگ و ایفای نقش موثرتر آموزش عالی در ترسیم آینده کشور نیازمند بهره‌گیری از ظرفیت علوم اجتماعی و علوم انسانی و کاربست راهبردهای آن در عرصه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری است. برای دستیابی به این اهداف،

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از سال ۱۳۸۲ با هدف پژوهش در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی و توسعه علمی، ایفای نقش نهاد واسط میان دانشگاه و جامعه و به‌عنوان نهاد مولد اندیشه و اتاق فکر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در حوزه‌های مورد اشاره تاسیس شده و در پی انجام پژوهش‌ها و مطالعاتی در محورهای زیر است:

۱. پژوهش در زمینه مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، توسعه علمی و فناوری ۲. مطالعه در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی ۳. توسعه کانون‌های تفکر در حوزه مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی و توسعه علمی ۴. آینده‌نگری دانشگاه‌ها و شناخت نیازهای جدید آموزش عالی در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ۵. شناخت و به‌سطح مطالعات میان‌رشته‌ای و روش‌های گسترش آن.

با توجه به اهداف فوق، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی در کنار برنامه‌ها و فعالیت‌های پژوهشی، اقدام به تالیف و ترجمه آثار علمی در زمینه‌های فوق برای توسعه و رشد این حوزه، مطالعاتی و همچنین تامین منابع فکری و علمی لازم برای سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی در آموزش عالی نموده است. امیدواریم کتاب‌های منتشر شده توسط این پژوهشکده، به بهترین شکل در دسترس استادان، مدیران، کارشناسان، و علاقه‌مندان مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی قرار گیرد و در ارتقای کیفی کارویژه‌های آموزش عالی و علم در جامعه ایران به سهم خود نقشی فعال داشته باشد.

پیشگفتار

پرداختن به مقوله علوم اجتماعی در ایران نیازمند دقت نظری خاص و به کارگیری روشی متفاوت، از تحلیل‌های صوری و متکی بر آمارهای رسمی است. آنچه جستار حاضر برپایه رویکردی کاملاً دیگرگون و براساس روش خودمردم‌نگاری بیان کرده است تلاشی برای پرکردن خلاء روش‌شناختی و غنابخشیدن به تحلیل‌ها و نقدهای نظام آموزشی در کشور است. نقدهایی که گاه به دلیل ضعف و فقدان رویکردی جامع، محدود به جنبه‌های کاملاً روبینایی شده است. یکی از ویژگی‌های تحلیل‌های مطرح‌شده در این اثر، بهره‌بر روش و رویکرد متفاوت تاکید آن بر «مسئله‌مندی» و تعمیق براساس سیریه‌های فرهنگی است. نگاه از دریچه فرهنگ به مثابه کل زیست شیوه انسانی در واقع خلاء جامع‌نگری که در بسیاری از تحلیل‌های معطوف به نظام آموزشی بوده است را در این پژوهش پر کرده است. بر این اساس تاکید کتاب حاضر تاکید بر «مسئله‌مندی» نظام آموزشی از منظر فرهنگ به مثابه یک رویکرد کل‌گرا است. آنچه در پاره‌ها و فصول مختلف این کتاب رخ نمون کرده است

توضیح نهاد دانشگاه در ایران از چشم‌انداز فرهنگی برپایه تجربه زیسته نگارنده، تجربه‌هایی به‌عنوان دانشجو، مدرس، مدیر و همچنین یک شهروند، از دانشگاه ایرانی است. همین تغییر زیستگاه‌ها به غنای تجربه زیسته نگارنده از این حیث که نگاه از درون و بیرون به نهاد دانشگاهی را توأمان فراهم آورده است. شایان توجهی جدی است. وجه تمایز کتاب حاضر فارغ از بدیع‌بودن موضوع و رویکرد فرهنگی آن در کنار روش خودمردم‌نگاری، تحلیل‌های سهل و سلیقه‌ای آن حیث واژه‌پردازی‌های خاص و همچنین عمق واکاوی بطون مسئله علوم انسانی و اجتماعی در ایران است. در این کتاب طرح واژگانی دیده می‌شود که به جغرافیای دانش علوم انسانی در مفهوم‌سازی کمک شایان توجهی کرده است.

در فصل اول کتاب تجربه زیسته نگارنده به‌گونه‌ای طرح شده است که مسئله اصلی که چالش‌های فارغ‌التحصیلان علوم انسانی و اجتماعی در ایران است از منظر یک عامل کنش‌گر با ساخت‌ها و رویه‌ها و تعاملات میان‌فردی دانشگاهیان نشان داده شود. این مسئله در نظر اول بعدی کتاب به‌گونه‌ای مشروح کالبدشکافی می‌شود و هر فصل با زبان خاص به تقریر چالش‌های علوم انسانی و اجتماعی در ایران می‌پردازد. در نهایت در فصل پایانی کتاب راهبردهایی برای مواجهه با این چالش‌ها مطرح می‌گردد. در فصل دوم کتاب چالش‌ها و مسائل فرهنگ دانشگاهی مطرح می‌شود. این فصل با طرح مضامینی همچون گفتمان‌های دانشگاهی ایران، چرخش فرهنگی در دانشگاه، معماها و تناقض‌های فرهنگی دانشگاه ایرانی، پیوند فرهنگی جامعه و دانشگاه، مسائل دانشگاه از چشم‌انداز فرهنگ و فرهنگ دانشگاهی تلاش می‌کند نشان دهد که نهاد دانشگاه در ایران یکی از نیروهای مولد تجدد در ایران بوده است و از این حیث احساسات، افکار و واکنش‌های مردم، نخبگان و روشن‌فکران با نهاد

دانشگاه آمیختگی دارد از این رو نقش نهاد دانشگاه را در تک تک رخدادهای بزرگ و کوچک ایران به وضوح می توان دید. درجه وضوح به حدی است که می توان به جرئت بیان کرد که گفتمان دانشگاه در ایران معاصر شکل گرفته است. گفتمانی که علاوه بر اینکه امکان معنادار ساختن و بازنمایی نهاد علم جدید و دانشگاه مدرن به دست می دهد زمینه ارزیابی انتقادی دست یافتن به دیدگاه های مختلف در تحلیل مسایل اجتماعی و سیاسی را در کنار فهم وضعیت کنونی فرهنگ دانشگاهی تسهیل می کند.

در اصل سوم به کارکردها، کژکارکردها و تحولات رشته های دانشگاهی پرداخته شد. است طرح سه کارکرد عمده در قالب هویت آفرینی و تمایز بخشی رشته ها، نظام آفرینی و انتظام بخشی و ساماندهی به روابط گفتمانی توسط رشته ها عنوان این فصل را تشکیل داده است. آنچه در این فصل به تصویر کشید می شود انتظاری است که رشته های دانشگاهی از طریق این سه کارکرد مختلف بیان می کنند. در کارکرد نخست رشته ها مرزهای مشروعیت بخشی خود را به رسمیت در قالب هویت های حرفه ای که با نام رشته بازشناسی می شوند تحمیل می کنند این کارکرد خود را از طریق هویت بخشی یا تشخیص آفرینی نشان می دهد. این اساس رشته ها خاصیت «مرز آفرینی» دارند مرز آفرینی، «خود» را در مقابل «غیر» از طریق دگرپودسازی که به استقلال گفتمانی و غیریت سازی منجر می شود تبیین می نماید. مضاف بر این، رشته ها نظم نمادین ایجاد می کنند و بر پایه این نظم نمادین ساختار سلسله مراتبی در نظام دانشگاهی و بین رشته ای ایجاد می شود. این نظم نمادین نه تنها در سازه های میان رشته ای بلکه در شکلی متفاوت در درون رشته نیز وجود دارد. به گونه ای که منجر به شکل دهی به روابط گفتمان می گردد. رشته های متفاوت نظام روابط متفاوتی ایجاد می کنند که علاوه بر شکل گیری زبانی خاص منجر به گفت و گو یا منطق

مکالمه‌ای متفاوت میان مجموعه‌ای از افراد درون یک حوزه معرفتی می‌گردد. در واقع رشته، در این حالت حدود و ثغور روابط گفت‌وگوگرایانه را در حوزه معرفتی مشخص می‌کند.

با این وجود، علاوه بر چنین کارکردهای قابل تأملی، نظام دانشگاهی واجد نوعی کژکارکرد است که از سیطره بوروکراتیک مفرط و غیرکارا می‌شود و مآلاً رشته‌ها را میان‌تهی و دانشگاه را از خاصیت بنیادین خود به امری مصرفی تقلیل می‌دهد. چگونگی برون‌رفت از چنین کژکارکردی در این فصل مورد واکاوی قرار گرفته و با روندی تاریخی کاربرد رشته در برابر محل بحث کرده است.

فصل چهارم با طرح پالش‌ها و آسیب‌های علوم انسانی و اجتماعی در ایران معطوف شده است. این فصل رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی، آموزشی، مدیریتی، توسل، تاریخی، معرفت‌شناختی و سیاسی علاوه بر طرح مناقشات و دیدگاه‌های مختلف بین اندیشمندان علوم انسانی و جامعه‌شناسان در خصوص بحران در عرصه انسانی و اجتماعی چالش‌ها و آسیب‌های آن را مطرح کرده است. این فصل رشته و باب آغازین بحث اصلی کتاب در فصل پنجم یعنی رویکردی فرهنگی در این چالش‌ها است. عنوان فصل نشان می‌دهد رشته‌های مختلف علمی رای مقتضیات فرهنگی متفاوتند؛ موضوعی که می‌تواند بر چالش‌هایی که در فصل قبل مورد واکاوی قرار گرفت خاصیت فرهنگی دهند. در واقع آنچه موضوع چالش‌ها و آسیب‌های علوم انسانی و اجتماعی را در نظام دانشگاهی خاص و ویژه می‌کند همین خصلت فرهنگی «مسئله دانشگاه» است؛ موضوعی که پرداختن به آن علاوه بر دانش دانشگاهی به مهارت عملی زیستن در بین مردم که «خالق فرهنگ» هستند نیازمند است. اینجاست که رویکرد خاص و پیش‌تر مطرح شده یک «مردم‌نگار» به مدد نگارنده می‌آید

که «مسئله دانشگاه» در نهاد فرهنگ بیان گردد. آنچه که در فصل سوم در قالب کارکردهای رشته مطرح شد در این فصل خاصیت فرهنگی می‌یابد و نشان می‌دهد هر رشته «فرهنگ رشته‌ای» متمایز و متفاوتی دارد که می‌تواند در سطحی وسیع‌تر فرهنگ دانشگاهی را ساخت‌بندی کند. اینجاست که موضوع «ناهم‌زبانی» و «ناهم‌زمانی» و دلالت‌های بارزی که در دانش علوم انسانی و اجتماعی به واسطه تأثیرپذیری از فرهنگ در مقابل علم دقیقه و طبیعی وجود دارد رخ‌نمون می‌کند.

مردم انسانی و اجتماعی هم به‌طور خاص قدرت تأثیرگذاری بر ساخت‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را دارا است و هم به نسبت سایر رشته‌ها این سورها بیشتر تأثیر می‌پذیرد. اینجاست که تفاوت در «سپهر فرهنگی» می‌تواند چالش‌هایی از جنس فرهنگ برای این علوم ایجاد کند که فارغ از چالش‌های نظام آموزشی در ایران قابل تأمل است.

انشقاق و «بین‌رشته‌ای شدن» در این علوم نیز می‌تواند محصول همین امتزاج سپهرها و خاصیت فرازوی از مبرهای رشته‌ای باشد؛ موضوعی که در فصل سوم در قابل کارکرد گفتمانی و نظام‌آفرینی مطرح شد در اینجا به دلیل خاصیت فرهنگی به چالش کشیده می‌شود و نشان داده می‌شود تولد رشته‌های مختلف محصول همین چالش کارکردی است که استقلال و اقتدار رشته‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و از این منظر بازتعریف را، مستقل در علوم میان‌رشته‌ای به هیچ وجه نمی‌تواند از سیطره فرهنگ بگریزد.

برآیند چالش‌های فرهنگی و آسیب‌های علوم انسانی و اجتماعی در فصل پنجم به‌گونه‌ای به تصویر کشیده می‌شود که سهم نهاد سیاست به‌عنوان مهم‌ترین متولی نظام آموزشی در ایران به‌خوبی نشان داده شده است. در فصل پنجم که نگارنده به نقش دولت در توسعه علوم انسانی و اجتماعی در ایران پرداخته، نشان می‌دهد شکاف جدی بین رسالت نهاد دانشگاه و تقاضای نظام

سیاسی وجود دارد. در این فصل به صراحت مطرح می‌شود علوم انسانی و اجتماعی مانند دیگر دانش‌ها، در صدد توسعه تفکر انتقادی و روحیه پرسش‌گری هستند. این روحیه تنها در صورتی که در زمینه‌های مشروع و مجاز سیاسی باشد، قابل توسعه است. همچنین تلاش حاکمیت برای اسلامی‌شدن، نظارت و مدیریت علوم انسانی و اجتماعی این علوم که منجر به رشد دانشگاه‌های اسلامی و مذهبی شده است در عمل نتوانسته است پاسخگوی نیازهای اجتماعی باشد از این رو سبب تقلیل کارکرد دانشگاهی شده است. این فصل به صراحت نشان می‌دهد کاستی در کارکردهایی که در فصل سوم از آن سخن به میان آمده و نشان‌دهی فراروی کارکردهایی که در فصل چهارم از منظر فرهنگی مطرح شده است ریشه در مداخلات سیاسی و حاکمیتی دارد. در واقع تعیین موضع دولت در مقابل نظام آموزشی به مثابه یک «اداره» شبیه سایر ادارات یا ابزاری برای ترجمان فلسفه‌ها و غامض مشروعیت‌بخش یا امکانی برای نقد از درون و پالایش ناراستی‌ها از طبق ترویج تفکر انتقادی منجر می‌گردد نظام آموزشی به کارکردها یا کژکارکردی سمت و سو یابد.

در فصل‌نهایی نگارنده رویکردی مسئله‌نگر که در طول کتاب آن را به وضوح می‌توان دید؛ چاره‌راه‌هایی را برای کاستن از مشکلات فراروی نظام آموزشی و تقویت توان نهاد سیاست‌گذار نه به شکل برنامه‌ها بلکه در قالب راهبردهایی قابل تأمل پیش‌روی می‌گذارد. گزینه‌های روی میز نگارنده برای سیاست‌گذاران از تنوع و تعدد بدیل‌ها و چندگانگی نگاه را به همراه دارد. فقدان جهت‌گیری خاص در طرح راهبردها از جمله ویژگی راهبردهایی است که نگارنده در این فصل تبیین کرده است.

مطالعه کتاب حاضر از چند جهت اهمیت دارد؛ نخست رویکرد فارغ از جهت‌گیری و همچنین نقد منصفانه‌ای که نگارنده در طرح موضوعات مبتلابه نظام آموزشی که می‌توان آن‌ها را به سایر حوزه‌های دیگر نیز تعمیم

داد مجموعه پیش‌رو را اعتباری مضاعف و سیستمی می‌دهد. دیگر آنکه بازشناسی مسئله آموزش نیازمند توجه به مباحث مطرح‌شده در کتاب حاضر است از این منظر که نظام آموزشی در تمامی کشورها یک کانون راهبردی است برای دولتمردان اهمیت مطالعه مباحث کتاب حاضر به ضرورت بدل می‌شود. همچنین رویکردی که کتاب حاضر به نقد از درون و منصفانه با نگرشی خالی از جهت‌گیری‌های غیرعلمی بدان اهتمام داشته باشد، جدیدی از منازعه فرهنگی پیرامون نظام آموزشی را پیش‌روی علاقه‌مندان به مباحث مطالعات فرهنگی گشوده است و از این منظر آن را گامی مهم در مفهومی‌سازی و زمینه‌ساز در نظریه‌پردازی فرهنگی می‌تواند برشمرد. مطابق این کتاب، می‌تواند راهنمایی سودمند برای دولتمردان و علاقه‌مندان به مباحث فرهنگی و اجتماعی به‌ویژه داعیه‌داران اصلاح نظام آموزشی باشد.